

## بررسی و تحلیل مفهوم یقظه در متون عرفانی (با تأکید بر دو داستان پیرچنگی و شیخ صنعان)

صفیه توکلی مقدم\*

### چکیده

یقظه و بیداری از جمله مفاهیم خاص دینی و عرفانی است که در مقابل غفلت و بی‌توجهی قرار دارد و لازمه رسیدن به مقام توبه و گام نهادن در وادی سلوک است. یقظه حالی است که با جذب و عنایت الهی آغاز می‌شود و انقلابی درون انسان به پا می‌کند که او را با سلوکی عارفانه به کمال مطلوب می‌رساند. نوشتار حاضر بر آن است تا با تأکید بر اهمیت یقظه در مراتب سلوک، داستان پیر چنگی از مثنوی مولوی و شیخ صنعان از منطق الطیر عطار را با هدف شناخت دقیق این مفهوم عرفانی بررسی کند و از منظر این دو داستان به عوامل یقظه، حالات انسان پس از یقظه، نقش پیر و هدایتگر، تأثیر الهام‌ها و رویدادهای غیبی، تقدم مشیت الهی برخواست بنده، آزمایش الهی تأثیر سوز دل و گریه در استجاب دعا، سفر از من به فرمان، نفی حجاب خودبینی، گناه دانستن عجب، ترک هوشیاری و... دست یابد.

### واژه‌های کلیدی

یقظه، جذب، توبه، سلوک، کمال، یقین، پیرچنگی، شیخ صنعان.

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۱۵

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران.

Email: S.tavakkoli56@yahoo.com

## مقدمه

یقظه و بیداری در مقابل غفلت و بی‌توجهی قرار دارد و از جمله مفاهیم خاص دینی و عرفانی است که در مراتب و مقامات سلوک از آن یاد می‌شود. در فرهنگ مصطلحات عرفا اصطلاح یقظه اینگونه تعریف شده است:

«بیداری است از خواب غفلت و موجب آن واعظ الله و معرفت و تجلی انوار الهی است در قلوب که به واسطه اجابت دعوت هادیان الی طریق الحق و خدمت اولیاء الله حاصل می‌شود.» (سجادی، ۱۳۳۹: ۴۲۹) در واقع یقظه نقطه شروع تربیت معنوی است که با جذب و عنایت الهی رخ می‌دهد «بیداری، جذب و کششی از سوی حق تعالی است.» (شجاعی، ۱۳۸۸: ۵۳) و انسان غافل را به کمند عنایت حق از خواب مجازی به حقیقت ماورایی سوق می‌دهد و به برکت این بیداری از حیات طیبه برخوردار می‌سازد.

یقظه آمد نوم حیوانی نماند انعکاس حس خود از لوح خواند

(مثنوی ۴، ۱۳۷۴: ۱۵۲۴)

«جذبۀ آسمانی تاریکی‌ها را به روشنایی و کدورت‌ها را به صفا بدل می‌کند، روح را آرامش می‌بخشد، حتی به جایی می‌رسد که خوف و اندیشه مرگ و شهادت را از دل می‌برد.» (همایی، ۱۳۷۶: ۶۳۵)

یقظه ندایی الهی است که از پس حجاب‌های نفسانی و تعلقات مادی به گوش جان می‌نشیند و اگر زنگار ظلمت دل صیقل داده شود او را به مرتبه آینگی و کمال می‌رساند. ندای حق همیشه تکرار می‌شود تا انسان مجذوب را به سوی خویش فراخواند. «محبت و عشق کمند جاذبه‌ای است که مشیت حق سالک را بدان وسیله در طلب می‌آورد. عاشق را جذبۀ معشوق به عشق و طلب می‌کشاند و تا این جذبۀ در کار نباشد محبت در قلب سالک تائب راه پیدا نمی‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۸۰)

پس یقین گشتش که جذبۀ زان سری است کارجق هرلحظه نادرآوری است

(مثنوی ۶: ۳۳۵۷)

عنایت حق موجب ارادت بنده شده، او را به خویشستن خویش و گام نهادن در وادی معرفت سوق می‌دهد. معرفتی که در پی این بیداری حاصل می‌شود به گفته صاحب مرصادالعباد، سالک صادق را از اسفل سافلین به اعلیٰ علین می‌رساند (رازی، ۱۳۸۷: ۳۱۱).

نظری کردی روزی به من سوخته دل هرچه من یافته‌ام جمله از آن یافته‌ام

(همان: ۱۲۷)

اگر خداوند نخواهد و عنایت او شامل حال انسان نشود هرگز از خواب غفلت بیدار نخواهد شد. پس بنده به نعمت بیداری هرچه غیر او را نفی می‌کند و به یقین هوشیارانه دست می‌یابد.

«این جذبه قدرت حق تعالی مربنده را چنین باشد اول ایشان را احوال باطن کشف گردد و از نفوس و اموال ساقط گردند یعنی مرید تا همه مرادها از خویش ساقط نکند ارادت وی به حق تعالی درست نگردد.» (رجایی، ۱۳۸۶: ۴۷۷)

جذبه الهی پایان بخش غفلت‌های دنیوی و آغازگر سلوک عارفانه در راه وصول به حقیقت است. پاک شدن از گناهان و بازگشت به حقیقت مطلق نیازمند طی طریق و تحمل سختی‌های بسیار است.

«این سلوک روحانی که عارف در بازگشت به مبدأ خویش دارد برای روح او صعودی دشوار و پرمخاطره است اما یقظه و توبه که همچون آمادگی این سلوک و مقدمه سیر است در قیاس با دشواری‌هایی که از تبطل تا فنا در راه سالک طالب پیش می‌آید بازیچه‌ای بیش نیست.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۷۹)

اصل خودجذب است لیک ای خواجه تاش کار کن موقوف آن جذبه مباش

(مثنوی ۶: ب ۱۴۷۷)

یقظه انقلابی درون انسان ایجاد می‌کند که گاه بر اثر یک جمله کوتاه از مرشدی وارسته، شنیدن آیه‌ای از قرآن، وقوع حادثه‌ای غیرواقعی و یا تفکر و اندیشه عمیق حاصل می‌شود. چه بسا گنهکارانی که در اثر یکی از عوامل و جذبه‌های بیدارکننده

دست از گناه کشیده، در تهذیب نفس توفیق یافته‌اند و در طریق سالکین قرار گرفته‌اند. از جمله این افراد می‌توان به فضیل عیاض، ابراهیم ادهم و بشرحافی اشاره کرد که در اثر جذبۀ الهی و ندای درونی از خواب غفلت بیدار شده به مراتب والای عرفانی دست یافتند.

شد فضیل از رهنزی ره بین راه چون به لحظه لطف شدملحوظ شاه

(مثنوی، ۲: ۲۵۱۹)

در بحث تقدم توبه یا یقظه، بیشتر علما یقظه را آغازین مرحله سلوک می‌دانند و از آن به عنوان ضرورتی پیش از توبه و مقدمۀ بازگشت از گناه یاد می‌کنند. «یقظه و انتباه به معنی بیدار شدن و به خودآمدن و متنبه گشتن، اولین قدم و یا اولین مسأله در سلوک الی الله است و به طور دقیق یقظه و انتباه در سفر الی الحق اساس امر است (شجاعی، ۱۳۸۸: ۲۳). در شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، توبه باب دوم از قسم اول یعنی بدایات است و باب اول یقظه یعنی بیداری است (کاشانی، ۱۳۱۵: ۲۱). برخی دیگر چون هجویری اول مقام سالکان طریق حق را توبه برمی‌شمردند (هجویری، ۱۳۸۷: ۴۲۹). قشیری نیز در تقدم توبه با هجویری هم عقیده است «وتوبه اول منزلی است از منزل‌های این راه و اول مقامی است از مقام‌های جویندگان» (قشیری، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

به هر روی یقظه لازمه بازگشت از گناه و گام نهادن در سلوک الی الله است، حالی که در ابتدای توبه به سالک دست می‌دهد و او را برای تولدی دوباره آماده می‌سازد.

«توبه بیداری دل از خواب غفلت و دیدن عیب حالی و چون بنده تفکر کند اندر سوء احوال و قبح افعال خود و از آن خلاص جوید حق تعالی اسباب توبه بر وی سهل گرداند.» (هجویری، ۱۳۸۷: ۴۳۱)

یقظه و انتباه موجد دگرگونی‌های اساسی در وجود انسان است، آثار این دگرگونی‌ها براساس تنوع استعداد و معرفت و ایمان انسان‌ها متفاوت است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱- خویشتن‌شناسی و توجه خاص به نعمت‌های الهی:

توجه به نفس و تأمل در نعمت‌های بیکران الهی، نگاه انسان را نسبت به هستی

دگرگون می‌سازد. این معرفت و نگاه نو، زمانی دست می‌دهد که از خواب غفلت برخیزد و به مجموعه عظیم هستی به چشم اعتبار بنگرد و بداند که تمامی نعمت‌ها در عالم و در وجود انسان با این هدف نهاده شده که انسان با دستیابی به گنج معرفت به سوی کمال مطلوب رهنمون گردد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فاستصبحوا بنور یقظه فی الابصار والاسماع والافئده» آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در دیده‌ها و گوش‌ها و دل‌ها برافروختند (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

۲- تعظیم حق و تصدیق وعید الهی:

«با حصول یقظه سالک به عظمت حق بیشتر پی می‌برد و در یقظه ابتدایی، تجلی مقام ربوبی با صفات جلال برای تربیت و تطهیر سالک پیش می‌آید.» (شجاعی، ۱۳۸۸: ۵۰)

سالک بیدار می‌داند که در روز رستاخیز باید در محضر حق پاسخگوی اعمال خویش باشد و با تمام وجود وعید الهی را تصدیق می‌کند و از آن خوف دارد.

۳- ترک گناه و وصول به کمال:

بیداری و خودشناسی موجب ترک گناه و دوری از آن می‌شود. انسان در این مرحله با شناخت نفس خود را از خیال‌های باطل و آلودگی‌ها برحذر می‌دارد و از گناه که مانع از رسیدن او به کمال است اجتناب می‌کند.

چون به حق بیدار نبودجان ما هست بیداری چودربندان ما

(مثنوی، ۱: ۴۱۰)

۴- غنیمت دانستن وقت:

خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین یکی از آثار انتباه و بیداری را غنیمت شمردن زمان می‌داند. اینکه انسان نسبت به گذشت زمان آگاه باشد و هوشیارانه ایام به لغو گذرانیده را جبران کند.

با توجه به اهمیت بحث یقظه و بیداری در عرفان و دین، بر آن شدیم تا به بررسی

این مقوله در دو نمونه از بهترین داستان‌های منظوم پیردازیم. داستان پیرچنگی از داستان‌های دفتر اول مثنوی است که مولوی در آن با کمک شگردهای زبانی و ادبی به بیان مهمترین مباحث عرفانی می‌پردازد. ناامیدی پیر چنگی از خلق و توجه کامل او به خداوند، پاسخ به ندای الهی در پی بیداری و رسیدن به مقام توبه و فنا از جمله مسائلی است که نویسنده را به تأمل در این داستان برانگیخت. همچنین داستان شیخ صنعان از سروده‌های عطار نیشابوری در منطق‌الطیر، به لحاظ ساختار داستانی و زبانی قابلیت بررسی از این دیدگاه را داراست. جذبه، سیر و سلوک معنوی، رمزگرایی، نگاه نمادین به عشق، توبه و پذیرش عذر تقصیر، اعتقاد به حکم الهی و قسمت ازلی، تحول بنیادین دختر ترسا و اعجاز عشق، الهام غیبی و... از جمله عناصر عرفانی این داستان است که نوشتار حاضر به بررسی آن خواهد پرداخت. هر دو داستان دربردارنده حوادث، شخصیت‌ها و پیام‌های مشترک تعلیمی و عرفانی است که در این مقاله سعی شده با محوریت یقظه و بیداری، تمام جوانب آن واکاوی گردد.

### خلاصه داستان پیرچنگی

چنگ نوازی که در جوانی، آوای چنگ او دل هزاران مشتاق را به وجد می‌آورد، هنگام پیری کنج عزلت می‌گیرد چرا که دیگر کسی حاضر به شنیدن صدای چنگ او و دادن مزد نیست. پیرچنگی فارغ از همه جا و همه کس به گورستان می‌رود و خطاب به خداوند می‌گوید: پس از یک عمر رامشگری اکنون فقط برای تو چنگ می‌نوازم و از تو ابریشم بها می‌خواهم. و آن قدر چنگ می‌زند تا به خواب می‌رود. در همان هنگام عمر- خلیفه مسلمانان - در عالم خواب از هاتفی غیبی می‌شنود که از او می‌خواهد به گورستان برود و هفتصد دینار از بیت‌المال را به پیری که آنجا خفته بدهد. عمر به گورستان می‌رود و در کمال ناباوری پیری رامشگر را می‌یابد و پول را به او می‌دهد. پیرچنگی پس از این بخشش الهی از خواب غفلت بیدار می‌شود و توبه می‌کند و به مرتبه فنا می‌رسد.

### خلاصه داستان شیخ صنعان

شیخ صنعان، پیری است که پس از پنجاه سال عبادت و داشتن چهارصد مرید شبی در خواب می‌بیند بتی را در دیار روم سجده می‌کند. او برای درک تعبیر خواب با مریدان به سوی روم می‌رود و از قضا با دیدن دختری ترسا به او دل می‌بندد و شروط او را (سجده بر بت، سوزاندن قرآن، نوشیدن خمر، بستن زنار، ترک ایمان) برای ازدواج می‌پذیرد و به عنوان کابین یک سال خوک‌چرانی می‌کند.

مریدان با دیدن رسوایی شیخ او را ترک می‌گویند و تنها یکی از مریدان با اخلاص او، دیگر شاگردان را به دلیل ترک شیخ ملامت می‌کند و همراه یاران چهل شب معتکف می‌نشینند و برای بخشایش شیخ دعا می‌کنند. در شب چهلم پیامبر(ص) را در خواب می‌بیند که شفاعت شیخ را می‌کند. حجاب گمراهی از برابر شیخ کنار می‌رود و نور معرفت جایگزین آن می‌شود. دختر ترسا نیز در اثر خوابی که می‌بیند مسلمان می‌شود و پس از پاک شدن از گناه جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

### شخصیت‌ها در داستان پیرچنگی: عمر، پیرچنگی

**پیرچنگی:** پیرچنگی که شخصیت اصلی داستان به شمار می‌آید با توکل به خدا راهی گورستان می‌شود تا تنها از او یاری طلبد و قدم در سلوک خالصانه‌ای نهد. او نقش سالکی را دارد که جذبۀ الهی او را به مرتبۀ یقطه و توبه می‌رساند و با هدایت مرادی چون عمر از هستی مجازی خود فانی شده به مقام استغراق و وصول الی الله می‌رسد.

**عمر:** عمر در جایگاه مرشدی است که علاوه بر نقش هدایتگر، هنگامی که پیرچنگی را مشمول عنایت الهی می‌یابد متنبه می‌شود که صورت ظاهر نشانه صحت باطن نیست و امکان تقرب برای هر بنده‌ای وجود دارد.

«عمر در اینجا برای پیر چنگی نقش طبیب الهی و فرستاده غیبی را دارد. او را از بیماری خودنگری که همان توجه به گناه گذشته هم نشانی از آن است می‌رهاند از گریه هم که نشانه‌ای از همین خودنگری و تعبیری از هشپاری مذموم است باز می‌دارد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۲۸)

### شخصیت‌ها در داستان شیخ صنعان: شیخ صنعان، دختر ترسا، مرید پاکباز

شیخ صنعان: پیری که پنجاه سال در حرم امن الهی چهارصد مرید صاحب کمال تربیت کرده است در معرض آزمون پرمخاطره عشق قرار می‌گیرد تا میزان خلوص و ایمان او با محک عشق و ملامت سنجیده شده و غبار شهرت و خوشنامی از میان برداشته شود. حافظ اینگونه شیخ صنعان را می‌ستاید:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن      شیخ صنعان خرقة رهن خانه خمارداشت  
وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر      ذکر تسیح ملک در حلقه زنار داشت

(حافظ، ۱۳۷۴: ۶۱)

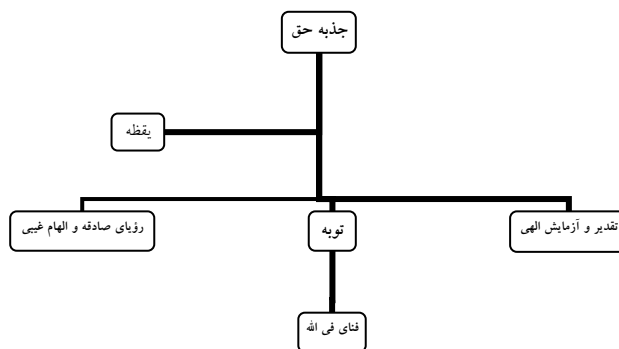
دختر ترسا: احوال دختر ترسا به شکل نمادین و رمزگونه، سرگذشت روح پاک الهی است که گرفتار تعلقات دنیوی می‌شود اما جذبۀ غیبی او را می‌رباید و به جایگاه علوی می‌برد.

قطره‌ای بود او در این بحر مجاز      سوی دریای حقیقت رفت باز

(همان: ۱۶۹)

مرید پاکباز: مریدی مخلص که همراه شیخ به روم نمی‌رود و با شنیدن خبر گمراهی او یاران را به سبب ترک شیخ ملامت می‌کند و با چله‌نشینی و دعا موجبات رهایی او را از دام بلا فراهم می‌سازد.

### مفاهیم محوری دو داستان





پیام محوری داستان پیر چنگی و شیخ صنعان را می‌توان «بیداری» یا «یقظه» به عنوان نخستین گام عبودیت سالک برشمرد. این بیداری هم در وجود پیرچنگی - سالک - و هم در وجود عمر - مرشد و راهنما - اتفاق می‌افتد، اما یقظه و حالات آن در پیرچنگی مراد مولوی است. شیخ صنعان نیز در اثر آزمایش الهی از خواب غفلت و غرور برمی‌خیزد تا دست توفیق حق او را واسطه‌ی انتباه دختر ترسا گرداند. بن‌مایه‌ی دو داستان می‌خواهد به ما نشان دهد که اگر عنایت الهی شامل حال انسان شود هر لحظه می‌تواند توفیق یقظه و رسیدن به مقام توبه را کسب کند. دستیابی به این مقام معلول عوامل و شرایطی است که به منظور شناسایی این عوامل، هر یک از واژگان و مفاهیم محوری در دو داستان بررسی می‌گردد.

جذبه حق: یکی از موضوعات اساسی در حوزه ادبیات عرفانی، جذبه و توفیق الهی است که خطا و عملکرد ناصحیح قهرمان داستان را از میان می‌برد. فیض حق همیشگی است و ندای خداوند را همه موجودات می‌شنوند، لکن شرط یافت و بهره‌مندی از آن، طلب خالصانه است.

گر رسد جذبه خدا آب معین چاه ناکنده بجوشد از زمین

(مثنوی، ۱:ب:۱۶۵۲)

انسان غافل به دلیل دلبستگی به دنیا و تن دادن به خواسته‌های نفس اماره، از حقیقت جویی و کمال‌طلبی باز می‌ماند مگر آنکه بارقه‌ی عنایت الهی او را به رفع حجاب و بیداری توأم با شناخت رهنمون گردد. «حق بر دل خاصان در هر دو روزمان تجلی می‌کند و رابطه‌ی حق و خلق از طریق ارشاد و هدایت هرگز منقطع نمی‌گردد ولی شرط استفاده از این فیض، طلب راستین و استعداد و آمادگی و ظرفیت باطن است و گرنه آثار عنایت متواتر است.» (کی‌منش، ۱۳۶۶:۷۶۵)

پیر چنگی که عمری را در بی‌خبری به سر می‌برد، با عنایت الهی از خواب غفلت بیدار می‌شود و سازش را که سال‌ها مانع و حجاب او از حق بوده به نشانه‌ی توبه می‌شکند و هرچه جز او را نفی می‌کند. تعلقات نفسانی مانند عقده و گره مانع وصالند،

شرط تفرید ترک تعلق و گسیختن بندهای روح است. شکستن چنگ و لابه و زاری به درگاه حق تلقی به کشف حجاب است:

تا بدانی هر که را یزدان بخواند از همه کار جهان بی‌کار ماند

(مثنوی، ۱: ۲۱۲۰)

به گفته بوئیوس «در دیگر موجودات زنده غفلت از خود جزء طبیعت است لکن در انسان این غفلت رذیلت است.» (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۳۷) رذیلتی که عدم توجه به خویشتن در پی دارد گناهی نابخشودنی است که تنها لطف پروردگار می‌تواند آن را بزداید. گناه غفلت از خود درباره پیرچنگی روی می‌دهد که دست بخشایش الهی قلم عفو بر آن می‌کشد. همچنین توفیق الهی پس از گرفتاری شیخ صنعان در ورطه کفر و الحاد او را به سوی خویش می‌خواند و حجاب شهرت و خوشنامی میان مردم را که دشوارترین و آخرین حجاب میان او و خداوند است با محک عشق و بدنامی و ملامت می‌زداید. عمر و شیخ صنعان از جمله متشرعانی هستند که شرط رسیدن به کمال را تنها در عبادت و ترک گناه می‌بینند و گنهکار را به چشم حقارت می‌نگرند. «هر ولی و بزرگی را در زعم آن است که این قرب که مرا با حق است و این عنایت که حق را با من است هیچ کس را نیست و با هیچ کس نیست.» (مولوی، ۱۳۸۸: ۲۹۰)

عجب و خودپسندی نمودی از گناه است که در این دو شخصیت دیده می‌شود. اراده الهی این دو مرشد را از اوهام باطل، عافیت‌طلبی، عجب و منیت، اعتماد به طاعت و خوشنامی بر حذر می‌دارد و به ایشان گوشزد می‌کند که حصار خیال را در هم شکنند و قرب به حق را تنها از آن خویش ندانند.

**تقدیر و آزمایش الهی:** موضوع مقدم بودن مشیت الهی بر خواست بندگان، یکی از مسائل اساسی در جهان‌بینی انسان به شمار می‌رود که برآمده از اندیشه دینی و عرفانی اوست. انسان بیدار با اقرار به ضعف تدبیرخویش در برابر تقدیر الهی و قسمت ازلی به آنچه حق برای او رقم زند؛ خرسند است.

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند      تدبیر به تقدیر خداوند چه ماند

(مولوی، ۱۳۸۰: ۲۳۸)

از آنجا که عشق اختیاری و اکتسابی نیست ابتلای به آن رویدادی الهی و مابعدالطبیعی است. اما بعد از این ابتلا هرکس بتواند صبر پیشه کند و بار ملامت خلق و رسوایی را به دوش بکشد قهرمان طریقت عشق است. بلایی که خداوند بر مقربان خود روا می‌دارد تا نفوس ایشان را بیازماید و از درجهٔ صدق و اخلاصشان آگاه شود و آنها شایستگی وصال حق را بیابند. از آنجا که بلا ناشی از غیرت معشوق و غیرت معشوق ناشی از عشق عاشق است قابل ستایش و ارزشمند است و هر کسی توفیق ابتلا ندارد. شیخ احمدغزالی دربارهٔ پیوستگی عشق و بلا می‌گوید: «چون عشق بلاست قوت او در عالم از جفاست که معشوق کند.» (غزالی، ۱۳۵۸: ۲۷۵)

شیخ صنعان بر مبنای حدیث «والمخلصون علی خطر عظیم» در معرض آزمایش الهی قرار می‌گیرد. عشق عافیت‌شکن، محک سنجش صدق ایمان او به حساب می‌آید تا حجاب غرور عبادت از میان برخیزد.

عشق دختر کرد غارت جان او      ریخت کفراز زلف برایمان او

(منطق الطیر، ۱۳۸۴: ۱۵۱)

آزمون الهی عمر را در پی ندایی غیبی به یاری مطربی نیازمند می‌فرستد تا این مأموریت معیار ایمان راستین او باشد. عمر با دیدن مطربی بدنام، در بند و سوسه نفس فرو می‌ماند و از اینکه از جانب خداوند به یاری چنین شخصی آمده حیران می‌شود اما به خواست خدا از دام غرور رهایی می‌یابد.

**رؤیای صادق و الهام غیبی:** عرفا معتقدند که انسان در خواب یا بیداری به حقایقی دست می‌یابد که دیگران از آن عاجزند. اگر در خواب به عارف و صوفی الهامی بشود و حقیقتی را کشف کند رویای صادق نام دارد و اگر این موضوع در بیداری یا یقظه و آگاهی باشد نام مکاشفه بر آن گذاشته‌اند. «بدان که هروقت که ملائکه سماوی سخنی به دل آدمیان القا کنند آن القا اگر در بیداری باشد نامش الهام است و اگر در خواب باشد

نامش خواب راست است.» (نسفی، ۱۳۸۸: ۳۲۲)

خواب یکی از راه‌های ارتباط انسان با «عالم غیب» و از نشانه‌های الهی است که روح در آن آزادانه در عالم غیب سیر می‌کند. «رؤیای صادق راهی برای ارتباط با عالم غیب است و ممکن است مقدمه برای وحی باشد.» (ابن عربی، ۱۳۸۹: ۳۵۲) پیرچنگی در خواب، فارغ از چنگ و ابریشم بها حقایقی را می‌بیند که او را به مرتبه یقظه، توبه و فنا می‌رساند. در این خواب روح او از تن جدا شده، در عالم جان که اثری از مادیت نیست سیر می‌کند.

خواب بردش مرغ جانش از حبس رست      چنگ و چنگی رارها کرد و بجست

(مثنوی: ۲۰۸۹)

یک رویداد ماورایی و الهام غیبی برای عمر رخ می‌دهد و او به خوابی غیر معهود خوانده می‌شود و ندای غیبی او را برای انجام عملی راهنمایی می‌کند. «و ارادت قلبی نیز از آثار عنایت و فیضان رحمت الهی به دل می‌رسد.» (کی منش، ۱۳۶۶: ۷۶۵)

آن ندایی کاصل هر بانگ و نواست      خود ندا آن است و این باقی صداست

(مثنوی: ۲۱۰۷)

شیخ صنعان نیز در عالم خواب، احوال عاشق شدن بر دختر ترسا را در قالب سجده بر بت مشاهده می‌کند و با این خواب، ماجرای عشقبازی او آغاز می‌شود. خوابی که در پی تعبیر آن کعبه را به عزم روم ترک می‌گوید. «چون به واسطه خواب حواس معزول می‌شود و اندرون جمع می‌شود و آینه دل صافی می‌گردد در آن ساعت دل را با ملائکه سماوی مناسبت پیدا آید و همچون دو آینه صافی باشند که در مقابل یکدیگر بدارند چیزی از آنچه معلوم ملائکه باشد عکس آن در دل خواب بیننده پیدا آید این خواب دیدن را اعتبار هست و این خواب را تعبیر هست و خواب راست عبارت از این است.» (نسفی، ۱۳۸۸: ۲۶۳)

مرید پاکباز شیخ صنعان در عالم کشف و شهود با پیامبر دیدار می‌کند و پیامبر

مژده شفاعت شیخ و رهایی او از گرفتاری را می‌دهد. آنچه موجب این الهام می‌شود تضرع و سوز دل، چله‌نشینی و اخلاص اوست که توفیق دیدار رسول خدا (ص) دست می‌دهد. در پایان داستان، دختر ترسا در خواب پیامبر را بسان آفتابی درخشان می‌بیند که در کنارش ایستاده است و او را هدایت می‌کند.

**یقطه:** محوری‌ترین پیام این دو داستان، مفهوم عرفانی یقطه به عنوان مقدمه توبه و آغاز سلوک شمرده می‌شود.

بیداری حقیقی از نظر شمس تبریزی در یاد آوردن سه چیز خلاصه می‌شود: «یادکردن مرگ و فراموشی زندگانی، یادکردن عقبی و فراموشی دنیا، یادکردن حق تعالی و فراموشی خلق.» (شمس تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۹۴)

نامید شدن از خود و خلق و توجه کامل به خداوند، عمیق‌ترین دگرگونی را در وجود پیرچنگی در پی دارد که سرآغاز فصلی نوین در زندگی اوست. او پس از بیداری و به خود آمدن، گریان طلب رحمت می‌کند و سوز درون او، بخشایش الهی را برمی‌انگیزد. همین حسرت بر وقت از دست رفته و نبود فرصت برای جبران از مسایلی است که پس از یقطه پیش می‌آید.

ای خدای با عطای با وفا رحم کن بر عمر رفته در جفا

(مثنوی ۱: ب ۲۱۸۹)

عمر، پیرگریان را ملامت می‌کند چرا که «گریه با از دست رفتن منفعت و رؤیت نفس همراه است، ملاحظه نفع خود و خویش دیدن متضمن اثبات غیر و نوعی شرک است.» (فروزانفر، ۱۳۸۴: ۷۷۵)

پس عمر گفتش که این زاری تو هست هم آثار هشیاری تو

(مثنوی: ۲۱۹۹)

شیخ صنعان در اثر رویدادی غیبی از خواب عافیت‌طلبی و خوشنامی برمی‌خیزد و بیداری بردبارانه او، موجب تحول بنیادین دختر ترسا و رسیدن به مقام فنا می‌شود:

بخت کوتا عزم بیداری کند یا مرا در عشق او یاری کند  
(عطار، ۱۳۸۴: ۱۵۲)

توبه: «توبه نخستین مرحله سلوک و مستلزم اثبات هستی و انیت عبد است، برکندن ریشه هستی یعنی جهاد نفس امری است که جز با عنایت حق صورت نمی‌گیرد.» (فروزانفر، ۱۳۸۴: ۸۹۹) هنگامی که پیرچنگی از گناهان هفتاد ساله توبه می‌کند عمر توبه او را نشان‌دهنده بقای هستی مجازی دانسته، رسیدن به مقام استغراق و نیستی را شرط وصول می‌داند. دختر ترسا نیز به برکت عشق پرفراز و نشیب شیخ صنعان پس از تیقظ و بیداری به مقام توبه می‌رسد و با پذیرش دین اسلام از لوث گناه تطهیر می‌شود. «توبه را سبب‌ها و ترتیب‌هاست. اول از آن بیداری دل است از خواب غفلت و دیدن آنچه بر وی می‌رود از احوال بد.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۱۳۸)

آنکه داند کرد روشن را سیاه توبه داند داد با چندین گناه  
(عطار، ۱۳۸۴: ۱۶۶)

فنا فی الله: «سیر و سلوک معنوی از طریق علم فزاینده به هیچ بودن خود و واقعیت فراگیر بودن خدا صورت می‌گیرد.» (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۴۱) سلوک معنوی پیر چنگی با نفی صفات بشری و ماسوی الله آغاز می‌شود در ابتدای راه با من حرکت می‌کند و در ادامه که بیدار و متیقظ می‌شود با نفی صفات بشری به سوی فرامن گام می‌نهد. «بدین‌گونه پیر از آن جان ناتمام خویش می‌میرد و به عالم فنا می‌پیوندد تا فرجام کار او نشانی باشد از آنکه نیل به حق محتاج گذشتن از هستی و عالم خودی است و تا انسان از خودی خود نمیرد نمی‌تواند از آرایش‌های دنیای حس رهایی یابد.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۴۲۸)

همچو جان بی‌گریه و بی‌خنده شد جانش رفت و جان دیگر زنده شد  
(مثنوی: ۲۲۰۹)

«مسافر و سالک آن است که از منازل شهوات طبیعی و مشتتهای نفسانی عبور

نماید و از لباس صفات بشری منخلع گردد و پرده پندار خودی از روی حقیقت براندازد.» (لاهیجی، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

در داستان شیخ صنعان، دختر ترسا پس از آنکه از خواب غفلت بیدار می‌شود و به ندای آسمانی لبیک می‌گوید باقی به بقای حق شده، جان فانی را وداع می‌گوید. مغناطیس عشق حق او را چنان جذب می‌کند که اثری از هستی مجازی‌اش نمی‌ماند. «فناى سالک نه چون مرگ صورت است که عاقبت و سرانجام آن تباهی باشد بلکه این فنا پیش آهنگ بقا و هستی جاویدان است و شکستن و درهم ریختنی است مقدمه درستی و پیوستن.» (کی‌منش، ۱۳۶۶: ۷۶۴)

گشت پنهان آفتابش زیر میغ جان شیرین زو جدا شد ای دریغ

(همان: ۱۶۹)

### نتیجه‌گیری

با تحلیلی کوتاه بر این دو داستان منظوم درمی‌یابیم که رویکرد عرفانی مولوی و عطار به مسأله یقظه و توبه در این دو داستان وجوه تشابه بسیاری دارد و مطرح شدن یقظه به عنوان بن‌مایه اصلی برای انتقال چندین پیام محوری است که پیشتر بدان اشاره شد. در هر دو داستان، بر اهمیت جذبه و توفیق الهی به عنوان یکی از عوامل یقظه تأکید می‌شود چرا که اگر عنایت حق شامل حال انسان نشود قادر به گام نهادن در مراتب سلوک و وصول به کمال نخواهد بود. یقظه به عنوان اساسی‌ترین موضوع در هر دو داستان مطرح می‌شود که پیرچنگی را از خواب خوش هفتاد ساله، عمر را از آفت غرور، شیخ صنعان را از حجاب خوشنامی و عافیت، دختر ترسا را از غفلت بی‌دینی و کفر بیدار می‌سازد و میان سالک و مرشد تفاوتی قائل نیست. تا بدانجا که حتی دعای مرید در حق مراد در ایجاد یقظه تأثیرگذار است. یقظه و بیداری، اجابت دعوت پروردگار است که پایان‌بخش غفلت و کلید دستیابی به مقام توبه به شمار می‌آید. توبه-

ای که خود جلوه‌ای از هوشیاری و نسبت به فانی حکم شرک دارد. نیاز به حضور مراد و هدایتگر، از جمله مسائلی است که لازمه طی طریق و مصون ماندن از نفس اماره و آفات راه است و در هر دو داستان بدان اشاره می‌شود. از جمله موتیف‌های مشترک در دو داستان، رؤیای صادق و الهام‌های غیبی است که تأثیر بسزایی در تحول شخصیت‌ها و کنش‌های آنها دارد. پیرچنگی در عالم خواب ندای بیدارگر حق را می‌شنود و عمر با الهام غیبی به یاری او می‌شتابد، رؤیای راستین شیخ صنعان در بیداری به کشف حجاب و مقرب شدن او می‌انجامد و دیدار پیامبر در عالم کشف و شهود، مراد و مرید را نجات می‌دهد.

شکستگی قلب و تضرع به درگاه حق، حسرت بر عمر در غفلت سپری شده، نفی ماسوی الله، سیر و سلوک معنوی و رسیدن به مقام استغراق و فنای فی الله از حالات و مراتب سالک پس از یقظه است که در هر دو داستان دیده می‌شود. موضوع آزمایش الهی و تقدم مشیت الهی بر خواست بندگان از مسائل مشترک در دو داستان است که یادآور می‌شود هر لحظه در معرض آزمون الهی قرار داریم.

#### منابع

۱. ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۸۹)، *فصوص الحکم*، شرح محمدعلی موحد و صمد موحد، چاپ پنجم، تهران، نشر کارنامه؛
۲. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴) *دیوان حافظ*، تصحیح غنی و قزوینی، چاپ اول، تهران، نشر ساحل؛
۳. رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۷)، *مرصادالعباد*، به اهتمام امین ریاحی، چاپ سیزدهم، تهران، علمی و فرهنگی؛
۴. رجایی، احمدعلی (۱۳۸۶)، *خلاصه شرح تعرف*، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *سرنی*، چاپ اول، تهران، علمی؛



۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، بحر در کوزه، چاپ هشتم، تهران، علمی؛
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، پله پله تا ملاقات خدا، چاپ بیست و ششم، تهران، علمی؛
۸. سجادی، سیدجعفر (۱۳۳۹)، فرهنگ مصطلحات عرفا، چاپ اول، تهران، بوذر جمهری؛
۹. شجاعی، محمد (۱۳۸۸)، مقالات (ج دوم)، چاپ هشتم، تهران، سروش؛
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، کیمیای وصال، چاپ اول، تهران، سروش؛
۱۱. شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، مقالات شمس، تصحیح محمدعلی موحد، چاپ سوم، تهران، خوارزمی؛
۱۲. عطارنیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۴)، منطق‌الطیر، به اهتمام محمدجوادمشکور، چاپ هفتم، تهران، نشرالهام؛
۱۳. علی بن ابی‌طالب (۱۳۸۵)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ هشتم، قم، الهادی؛
۱۴. غزالی، احمد (۱۳۵۸)، سوانح العشاق، به اهتمام احمد مجاهد، انتشارات دانشگاه تهران؛
۱۵. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۴)، شرح مثنوی، چاپ یازدهم، تهران، زوار؛
۱۶. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۵)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ نهم، تهران، علمی و فرهنگی؛
۱۷. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۱۵)، شرح منازل السائرین، چاپ قدیم تهران؛
۱۸. کی‌منش، عباس (۱۳۶۶)، پرتو عرفان، چاپ اول، تهران، سعدی؛
۱۹. لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۸)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ هشتم، تهران، زوار؛
۲۰. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، سیری در سپهر جان، چ اول، تهران، نگاه معاصر؛
۲۱. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ دوم، تهران، نغمه؛
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، فیه مافیه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران، خیام؛
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران، پیمان؛
۲۴. نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۸)، الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله، چاپ دهم، تهران، طهوری؛

۹۵ بررسی و تحلیل مفهوم یقظه در متون عرفانی ...

۲۵. هجویری، ابوالحسن (۱۳۸۷)، *کشف المحجوب*، شرح محمود عابدی، چاپ چهارم، سروش، تهران؛

۲۶. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۶)، *مولوی چه می‌گوید*، چاپ نهم، هما، تهران.